

تصحیح انتقادی رساله لوامع جامی و ویژگی‌های سبکی آن

قاسم سلیمی^۱، دکتر اصغر دادبه^۲

چکیده

تاریخ ارسال: ۹۵/۱۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۷

رساله لوامع یکی از متون ادبی فارسی است که افزون بر مضامین بلند عرفانی، ارزش‌های ادبی هنری حایز اهمیتی را داراست. این دو ویژگی سبب شده است که از دیرباز مورد توجه عرفا و ادبا قرار گیرد. در گذشته برخی رسالات جامی از قبیل *اشعه‌اللمعات* و *فوائد الضیائیه فی شرح الکافیة* جزء منابع درسی حوزه‌های علمیه بوده است. وجود نسخه‌های خطی فراوان از رسائل و اشعار جامی نیز نشان‌دهنده توجه ویژه عالمان و اندیشمندان به آثار او بوده است. جامی در این رساله برای تسهیل بهره‌مندی از نفایس و گنجینه‌های عرفانی، اشعار فاخر این فاضل را ترجمه و شرح نموده و اثر خود را «لوامع انوارالکشف والشهود علی قلوب ارباب الذوق و الوجود» نامیده است.

هدف: این مقاله علاوه بر معرفی مختصر نسخه‌های ارزشمند خطی موجود در کتابخانه‌های ایران، سعی در نمایان‌ساختن ویژگی‌های سبکی جامی در نگارش این رساله دارد.

روش: شیوه مقابله و مذاقه در متن رساله.

یافته‌ها: جامی یکی از نویسندگان تأثیرگذار تاریخ ادب فارسی است که توانایی دخل و تصرف در ساختار جملات را داشته و از این طریق نوشته خود را از دیگر نوشته‌ها متمایز ساخته است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

Salimi.134711@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

adaadbeh@yahoo.com

نتیجه: *لوامع جامی* یکی از متون بسیار درخشان در حوزه تفسیرعرفانی است که می‌تواند الگوی مناسبی برای تفسیرهای امروزی نیز باشد.
کلیدواژه‌ها: تصحیح، تفسیر، *لوامع*، جامی، ویژگی‌های سبکی، آرایه‌های ادبی

مقدمه

شرح *خمریه میمیه ابن فارض با عنوان لوامع انوار الکشف والشهود علی قلوب ارباب الذوق والوجود* توسط نورالدین عبدالرحمن جامی در سال ۸۷۵ ق به نگارش درآمده که بعدها به اختصار *لوامع* نامیده شده است. به نظر می‌رسد جامی برای این شرح بیش از هر رساله و تفسیری دیگر به *مشارب الأذواق* میرسیدعلی همدانی نظر داشته است.^(۱)

شروح متعددی بر تفسیر *قصیده خمریه ابن فارض* نوشته شده است که هر یک دارای ارزش و اهمیت خاصی است. مهم‌ترین این شرح‌ها عبارتند از: شرح میرسیدعلی همدانی (متوفی ۷۸۶ ق) با عنوان *مشارب الأذواق* که به کوشش محمد خواجوی در سال ۱۳۶۲ ش در تهران چاپ شده است. شرح صوفیانه عبدالغنی نابلسی (متوفی ۱۱۴۲ ق) که در سال ۱۹۷۲ م با عنوان *کشف السر الغامض فی شرح دیوان ابن فارض* در قاهره و در سال ۱۹۸۸ م با عنوان *الصوفیه فی شعر ابن فارض* که در بیروت منتشر شده است (دانشنامه جهان اسلام: ۶۴). شرح عزالدین محمود کاشی (متوفی ۷۳۵ ق)، داوود قیصری (متوفی ۷۵۱ ق)، *صنع الله بن شجاع کرمانی* (قرن نهم هجری) به فارسی، حکیم‌الدین ادریس بن مولانا حسام‌الدین بدلیسی (متوفی ۹۲۶ ق)، احمد بن سلیمان بن کمال پاشا (متوفی ۹۴۰ ق)، محمد بن *غمیری بسط مرصفی* (متوفی ۹۶۶ ق)، علاء‌الدین بن صدقه شامی (متوفی ۹۷۵)، مولی علم شاه عبدالرحمان بن *صاچلی* (متوفی ۹۸۷ ق)، اسماعیل بن احمد *انقروی* (متوفی ۱۰۲۴ ق)، قاضی *صنع الله بن ابراهیم* (متوفی بعد از ۱۰۵۵ ق)، *عبدالفتوح سگری قوصی شافعی*، حسین بن احمد *فتی صوفی تبریزی* با عنوان *محبت الهیه*، محمد باقر بن محمد *کرهرودی سلطان آبادی* (متوفی ۱۳۱۵ ق) و محمد بن ناصر *حسینی گیلانی*، *صلاحی عبدالله افندی* (متوفی ۱۱۷۲ ق) نیز بر پایه *لوامع جامی*، *خمریه ابن فارض* را به ترکی برگردانده

است». (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱)

این رساله همانند عموم شرح‌ها و تفسیرهای دوره اسلامی با مقدماتی مبنی بر تحمیدیه، که خود نوعی براءت استهلال^۱ بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای است، آغاز شده است. در ادامه معرفی بسیار موجز و مختصری از قصیده خمیره میمیه ابن فارض مطرح شده است. سپس مقدماتی که برای ورود به شرح و تبیین این قصیده لازم و ضروری بوده در طی چهارده لامعه (از مجموع ۳۱ لامعه رساله) بیان شده است. مباحثی از قبیل هستی‌شناسی، خداشناسی از نگاه عرفا، ذکر معنی محبت و درجات آن، مراتب محبان، دلیل استفاده از مجاز و استعارات در معارف عرفانی و

نورالدین عبدالرحمن جامی پس از ایراد مقدمات و تمهیدات، با عبارت «قال الشيخ الامام العالم العامل والسيار العارف الفاضل شرف الدين ابو حفص عمر بن علي السعدي المعروف بابن الفارض المصري - قدس الله تعالى سره وأعلى في الملائع الأعلی ذكره» (لوامع، ۱۳۰) تفسیر و شرح خود را از قصیده ابن فارض آغاز می‌کند.

در این تفسیر جامی برای تنویر افکار و آرای خود، هر مبحث جداگانه را با عنوان «لامعه» از مباحث اصلی متن جدا می‌کند تا به این شکل از خلط مبحث و سردرگمی خواننده در مباحث فلسفی و عرفانی پیشگیری کند.^(۲)

رساله *لوامع انوار الكشف والشهود علی قلوب ارباب الذوق والوجود* جامی پیش از این دو بار در ایران به زیور طبع آراسته شده است. نخست به دست حکمت آل آقا که بی مقدمه و توضیحات و معرفی نسخه بدل‌ها انجام یافته است. و بار دیگر به کوشش ایرج افشار که از روی نسخه استانبول (که بنا به گفته افشار از روی نسخه ایاصوفیه عیناً نوشته شده) در سال ۱۳۶۰ ش به چاپ رسیده است. هر دو مورد فاقد مقدمه و تعلیقات و تصحیح انتقادی هستند. بنابراین، لازم بود تشنگان فرهنگ و عرفان ایرانی نگاهی تازه و

۱. براءت استهلال یا شگرف‌آغازی، آن است که سخنور یا نویسنده آغاز سروده خود را چنان بنویسد که پیش‌زمینه‌ای برای ورود به مطلب اصلی سروده باشد و در آن به صورت تلویحی نتیجه و نهایت قصه را متذکر می‌شود.

۲. تمام ارجاعات به *لوامع* در این مقاله براساس نسخه ایرج افشار (۱۳۶۰)، کتابخانه منوچهری، است.

دقیق به این رساله داشته باشند و مبتدیان نیز با استفاده از تعلیقات، فرصت بهره‌بردن از چشمه زلال دانش و بینش جامی را داشته باشند.

تصحیح این رساله با مقابله ۹ نسخه خطی ارزشمند و تاریخی موجود در کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی ایران، دانشگاه تهران، کتابخانه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، کتابخانه و موزه ملی ملک و کتابخانه خصوصی «عاطفی» شهرکاشان و همچنین دو نسخه چاپی دهلی و افشار، با یکی از نسخه‌های کتابخانه ملک - به عنوان نسخه اساس - به روش تصحیح التقاطی برای دفاع در مقطع دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان انجام گرفته است.

شیوه جامی در طراحی ساختار این رساله متمایز از سایر شرح‌ها نیست؛ به این ترتیب که پس از لفظ «قال قدس سره» - که مراد ابن فارض مصری است - یک تا دو بیت از قصیده خمیره میمیه ابن فارض را می‌آورد. سپس در خلال ارائه معانی مفردات، برای رسیدن به برداشت‌های چندگانه، ناگزیر نقش‌های واژگان را روشن و گاه نظرهای مختلف را در بیان نقش واژگان ارائه می‌کند. در ادامه برگردان فارسی بیت یا ابیات ابن فارض با نثری ادیبانه مزین به آرایه‌های سجع و موازنه و گاه تضاد و استعاره آورده می‌شود. این بخش از رساله عرصه‌ای بوده که جامی به شایستگی توانسته است هنریک مترجم امین را به نمایش بگذارد. به عبارتی، با استفاده از ذوق شاعرانگی خود در برگردان فارسی، آنچه را برای تزئین ترجمه اشعار زیبای ابن فارض لازم بوده به کار گرفته و در نهایت ایجاز و تناسب، ترجمه ابیات شیرین شاعر پراوازه عرب را برای خوانندگان سطح متوسط، خواندنی و جذاب کرده است. سپس، توضیحات بیشتر و رمزگشایی استعارات و کنایات کلام ابن فارض آغاز می‌شود. در این میان اصطلاحات رایج عرفانی از قبیل شراب، عشق، محبت، تجلی، سکر، ذات و صفات و... که در قصیده به کار رفته، کاملاً توضیح داده شده است.

معرفی مختصر نسخه‌های خطی لوامع که در تصحیح این رساله استفاده شده است:

از میان حدود ۱۲۳ نسخه فهرست شده در کتابخانه‌های ایران، هجده نسخه اصیل‌تر

برگزیده شد که در خلال مطالعه و مقابله، شش نسخه بنا بر کثرت حذفیات یا خطاهای بارز و مکرر از گردونه نسخه‌های مورد نظر حذف و تنها یازده نسخه به عنوان نسخه بدل انتخاب شد. مشخصات این نسخه‌ها چنین است:

۱. نسخه کتابخانه و موزه ملک: شماره ۴۷۹۵/۰۰۵

تاریخ کتابت: از آنجا که این رساله جزئی از یک مجموعه است، انجامه ندارد ولی به استناد اطلاعات آن کتابخانه و موزه، سال کتابت مجموعه ۸۹۵ ق است.

شروع متن: بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی سبحانه من جمیل لیس لوجهه...

خاتمه متن: تاریخ مه و سال وی از شهر صفر

صفحات: ۲۸ صفحه از صفحه ۶۱۴ تا ۶۴۱ مجموعه

نوع خط: نستعلیق

این نسخه به عنوان نسخه اصلی در نظر گرفته شد، زیرا:

(الف) از قدیمی‌ترین نسخه‌ها محسوب می‌شود. (تاریخ ۸۹۵ ق)

(ب) افتادگی و حذف آن بسیار اندک است.

(پ) خط آن از قوت بیشتری برخوردار است که نشان از تخصص و دقت مستنسخ آن دارد.

(ت) ابتدا و انتهای متن از لحاظ زیبایی و درست نویسی تقریباً یکسان است و دچار فراز و فرود نشده است.

(ث) توضیحاتی و لواندک در حاشیه نسخه آمده است.

(ج) رساله در متن صفحات نوشته شده و همانند برخی از نسخه‌ها در حاشیه نوشته نشده است.

(چ) جزئی از یک مجموعه است که صحت آن به تأیید رسیده است.

(ح) غالب ویژگی‌های خطی آن با دوره مورد نظر مطابقت دارد.

۲. نسخه کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی: شماره ۹۵۸۱۴-۷۴۴

تاریخ کتابت: ۸۹۶ ق

شروع متن: باسمه سبحانه تع سبحانه من جميل ليس لوجهه نقاب الا ...

خاتمه متن: تاريخ مه و سال وى از شهر صفر تمت الكتابه فى ۸۹۶

صفحات: ۴۷ برگ و ۹۴ صفحه

خط: نستعلیق

بسیاری از صفحات توضیحات و اضافات دارد. معمولاً عبارت « قال قدس سره » (که پیش از روایت ابیات قصیده خمیره آورده شده) در وسط سطر نوشته شده است. اصلاحات هم با قلم متفاوت نوشته شده است.

۳. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، شماره: ۸۲۵۳ از مجموعه شامل ۲۳ رساله

تاریخ کتابت: از آنجا که این رساله جزئی از یک مجموعه است، انجامه ندارد ولی بنا بر اطلاعات آن کتابخانه سال کتابت مجموعه، ۹۰۹ ق است.^(۳)

شروع متن: بسم الله الرحمن الرحيم سبحان من جميل ليس لوجهه ...

خاتمه متن: تاريخ مه و سال وى از شهر صفر و الحمد لله على القلم والله الفوز بحسن

الاختتام و صلى الله على محمد وآله الكرام

صفحات: از ص ۶۶۳ تا ۶۹۴ مجموعه

نوع خط: نسخ

صفحه آرایی: با دو خط بیرونی مستقیم و یک خط طلایی داخلی صفحات کادر

بندی شده است.

افتادگی های فاحشی ندارد

توضیحات، تصحیحات ندارد و صرفاً محدود به دو کلمه است.

۴. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره: ۵۳۱۳

تاریخ کتابت: ۹۴۹ ق یا ۹۸۰ ق تاریخ اتمام رساله شرح قصیده تائیه ذکر شده است

در پایان مجلد ص ۹۱ نسخه چنین آمده است: «تم تسويد هذا الكتاب موسوم باشعه

الدمعات بتوفيق كافي المهمات فى وقت العصر من يوم الخميس مسلخ شهر محرم

الكرم فى عام ۹۵۰ (یا ۹۸۰ به عدد) من الهجره. همچنین در پایان نسخه آمده است:

«تمت مقابله هذه الرسالة النسخه المعتمده الصحيحه في اواسط شهر ربيع الاولى ثمانين وتسعمائه بدمشق المحرره (به این شکل خوانده می‌شود) ۹۸۰ ق. شروع متن: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين سبحان من جميل ليس لوجهه نقاب الا النور ولا لجماله حجاب الا الظهور

خاتمه متن: با عبارت « بلکه امری باشد از متعلقات ذات و کدام غبن از آن فاحش تر و خسارت از آن موحش تر» به صورت ناقص تمام می‌شود. متاسفانه از صفحه ۳۹ متن نسخه به بعد، اشتباهاً صفحاتی از شرح قصیده تائیه ابن فارض به قلم جامی صحافی شده که با عبارت «کنم که موسوم بعداوت من اند هرآینه از آلت اسباب شکایت من کنند...» ادامه می‌یابد.

کاتب: در پایان بخش - که شرح قصیده تائیه بوده و به اشتباه صحافی شده است - به رنگ قرمز نوشته شده است: «وتم کتابه هذه الرسالة الشریفه فی ید الفقیر الحقیر آقا جان بن سیف الله»

صفحات: ۳۸ صفحه

نوع خط: نستعلیق

۵. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره: ۷۸۸۱.

تاریخ کتابت: ۸۷۵ ق^(۴)

شروع متن: سبحان من جميل ليس ... ولی پیش از آغاز متن اصلی عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين رب يثرو لاتعسر» به متن اصلی با خط بسیار ناموزون و بد اضافه شده است.

خاتمه متن: تاریخ مه و سال وی از شهر صفر ۸۷۵ ق

صفحات: ۴۱ برگ و ۸۲ صفحه

نوع خط: نستعلیق

۶. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره: نسخه شماره: ۹۲۲۹

تاریخ کتابت: در پایان رساله تاریخ ندارد، ولی بنا بر اطلاعات دانشگاه ۹۶۹ ق^(۵)

شروع متن: بدون بسم الله و با جمله سبحانه من جمیل لیس لوجهه... (این صفحه آغازین را کسی دیگر نوشته و به مجموعه افزوده است چون خط آن نسخ بوده و با خط متن، تفاوت دارد)

خاتمه متن: هر که بدان می دست نبرد و از آن می مست نبرد طریق عقل و فراست. (ناقص و ابتر است)

کاتب: عبدالرحمن طره بزونی

صفحات: ۴۴ برگ ۸۷ صفحه

نوع خط: به جز صفحه اول و دوم که نسخ و نونویسی شده است و اشعار عربی ابن فارض و آیات که به خط نسخ شبیه است، بقیه متن به خط نستعلیق است.

۷. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: نسخه شماره ۲۵۴۴

تاریخ کتابت: ۹۸۰ ق عبارت «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب علی ید الفقیر تراب اقدم الفقرا عبدالعزیز فی التاريخ شهر شوال سنه ۹۸۰» در پایان رباعیات متن آمده است. (۶)

شروع متن: بسم الله الرحمن الرحيم رب انعمت فزد سبحانه من جمیل لیس لوجهه نقاب الالنور ولا لجماله حجاب الا الظهور

خاتمه متن: «گرفت مال را از باب سیم و الغنم ههنا» به صورت ناقص تمام می شود. در اوراق اضافه شده در پایان نسخه، یادداشت های بسیار نامرتبی دیده می شود که در سال های مختلف قرن ۱۴ ق نوشته شده است.

کاتب: الفقیر تراب اقدم الفقرا عبدالعزیز

صفحات: ۴۹۴ تا ۵۳۱ جمعاً ۳۷ صفحه نسخه اصلی

نوع خط: نستعلیق

۸. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۲۴۱۷ - ۳۰۶۶

تاریخ: ۲۵ شعبان ۹۵۸ ق.

شروع متن: با عبارت «باشد و انجذاب باطن تفسیر و کمال سیرت جبلی او در هر

مرتبه از مراتب وجودی...» آغاز شده است. به عبارتی، صفحات آغازین نسخه افتاده است.

خاتمه متن: تاریخ مه و سال وی از شهر صفر

کاتب: «تحریر یافت علی یدالفقیر الحقیق آقا شمامقلی بن جعفرقلی کبجلو (واژگان به درستی خواند نشد ولیکن قریب به این معناست)

صفحات: ۹۱ صفحه

نوع خط: نستعلیق در برخی موارد پس از عبارت «قال قدس سره» و احادیث و آیات، از خط نسخ استفاده شده است.

۹. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۲۵۸۶۰ - ۳۸۳۴

تاریخ: بنا بر اطلاعات کتابخانه قرن دهم ق^(۷)

شروع متن: «بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی سبحانه من جمیل لیس لوجه نقاب الا النور و لا لجماله حجاب الا الظهور»

خاتمه متن: جامی از توهمین تورا خواهد و بس

صفحات: از صفحه ۲۵۶ تا ۳۱۰ نسخه به عبارتی ۵۵ صفحه

نوع خط: نستعلیق

۱۰. نسخه شماره: نسخه چاپ سنگی دهلی

تاریخ کتابت: ۱۳۳۸ ق

شروع متن: بسم الله الرحمن الرحيم سبحانه من جمیل... (در حاشیه «سبحان»

نوشته شده است)

خاتمه متن: تاریخ مه و سال وی از شهر صفر

تاریخ: ۱۳۳۸ ق

نوع خط: نسخ و نستعلیق

۱۱. نسخه چاپ شده ایرج افشار با عنوان سه رساله در تصوف (انتشارات منوچهری،

تهران ۱۳۶۰)

ویژگی‌های سبکی^۱ جامی در رساله/لوامع

رساله/لوامع نثر یکنواخت و ثابتی ندارد بلکه مطابق شیوه نویسندگان و شاعران خلف، ابتدا و انتهای آن اوج خلاقیت و هنرمندی مؤلف است. اگرچه تمامی برگردان‌های فارسی تقریباً ارزش یکسانی دارند، بخش‌های دیگر متن نتوانسته است یکنواختی خود را حفظ کند و گاه کاربرد سجع‌ها و جناس‌های بارد، کلام وی را تاحدودی تصنعی و سست ساخته است. به عنوان مثال، در ترجمه بیت:

«عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا وَإِنْ شِئْتَ مَرْجَهَا فَعَدْلُكَ عَنْ ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ»

می‌نویسد: «بر توباد که در آن کوشی که آن می را صرف نوشی، و اگر صرف نتوانی و خواهی که ممزوج گردانی، بارشحه زلالی که از لب و دندان معشوق مکی، ممزوج ساز، به عدول از آن خود را در ظلمات ظلم و ستم مینداز» (لوامع: ۱۷۸)

که تصنعی بودن سجع‌های میان واژه‌های «کوشی» و «نوشی»، «نتوانی» و «گردانی» و در نهایت «ساز» و «مینداز» کاملاً آشکار است. در این عبارت به جز معنا و جناس میان «ظلمات» و «ظلم» هیچ ارتباطی (از قبیل جناس، مراعات نظیر، تضاد، طباق و...) بین واژگان که موجب انسجام کلام شود، دیده نمی‌شود. گویا سجع میان واژگان، از سر جبر و تصنع بوده و به آن تحمیل شده است. بنابراین، معنا نیز اسیر لفاظی‌ها و اطناب‌های منخل گردیده است.

و یا در عبارت: «و بعد از تعبیر از آن حقیقت، به بدر و از محبت به مدامه، چون متعطشان بادیه ضلال و گمراهی به شرب راح سلسبیلی محبت الهی، و تجرع شراب زنجبیلی مودت و آگاهی، به دستیاری هدایت او توانند رسید؛ او را کأس آن مدامه توان داشت و جام آن شراب توان انگاشت.» (همان، ۱۲۶)

که حضور تصنعی واژگان «حقیقت» و «محبت» و «مودت» و «هدایت»، «گمراهی» و «الهی» و «آگاهی»، «سلسبیلی» و «زنجبیلی»، «کأس» و «جام»، و نهایتاً «داشت» و

۱. لازم به یادآوری است، این بخش از مقاله صرفاً در حیطه زبانی به بررسی سبک‌شناختی رساله می‌پردازد و به حوزه فکری و عاطفی توجهی ندارد.

«انگاشت» نمی‌تواند مؤید سجع دلنشینی باشد بلکه تا حدودی گزنده و کسل‌کننده نیز خواهد بود.

جامی عمدتاً سعی کرده است در روند برگردان به فارسی، کمترین آسیب به اشعار شیوای ابن‌فارض وارد شود. همزمان به‌عنوان یک فارسی‌زبان تلاش کرده است دین خود را به زبان و ادبیات مادری ادا کند. او تمام تلاش خود را به‌کارگرفته تا ترجمه فارسی نیز هم‌تراز اشعار فاخر ابن‌فارض گردد.

ویژگی‌های سبکی جامی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: زبانی، دستوری، فنی.

الف) ویژگی‌های زبانی

۱. سادگی و روانی قلم

نخستین ویژگی سبکی جامی در عموم آثار و مکتوباتش سادگی و روانی قلم اوست. در واقع، آنچه جامی را ملزم به نوشتن نموده، پیچیدگی و دشواریابی مفاهیمی بوده است که در گذشته به‌دست اندیشمندان و مفسران زبان فارسی در سیر قهقریایی نثر و نظم فارسی (مختوم به دوره بازگشت) ایجاد شده بود. به‌نظر می‌رسد جامی در تمام دوره حیات علمی و ادبی، تمام هم خود را مصروف این داشته است که آثار گذشتگان را به شکلی ساده و روشن در اختیار علاقه‌مندان دانش و بینش قرار دهد. بنابراین، در این اثر ارزشمند و فاخر نیز تا جایی که موضوع پیچیده عرفانی به او اجازه داده، پا از حریم سادگی و سهولت فراتر نگذاشته است. به‌عبارتی، الفاظ کهنه و کم‌کاربرد، ترکیب‌های دیرپاب، تصویرسازی‌های درهم‌تنیده و خیال‌انگیز، استعاره‌ها و کنایه‌های بعید در لوامع جامی وجود ندارد. البته، این هرگز نمی‌تواند به‌این معنا باشد که رساله خالی از تعقیدات لفظی و معنایی و آرایه‌های ادبی دیرپاب است بلکه وی در مواقع ضروری، برای تشحیذ افکار و تلطیف عواطف، از این تصاویر خیالی بدیع نیز بهره‌گرفته است.

۲. آوردن «و» پس از اتمام جمله و آغاز جمله جدید

این ویژگی بسیار پرکاربرد است و در جای جای رساله لحاظ شده و گاه سبب کژتابی

در جملات نیز شده است. به عنوان نمونه:

«هر جزوی از اجزای عالم، مظهر اسمی است از اسماء الهی و مجموع عالم، مظهر جمیع اسما؛ اما، بر سبیل تفرقه و تفصیل. و حقیقت انسانیه کمالیه احدیت، جمع جمیع مظاهر است». (لوامع: ۱۳۵)

«... و به راقی که می گرداندش، انگشت هلال مثال ساقی و بسیار پیدا می آید وقت آمیختنش با آب ستاره رخشنده از شکل های حباب». (همان، ۱۳۶)

«مقصود از آفرینش عالم و وجود، بنی آدم است و مطلوب از وجود بنی آدم، معرفت و محبت حق تقدس و تعظم، که دولت ابدی، بدان منوط است و سعادت سرمدی، بدان مربوط و اعظم اسباب اکتساب معرفت. و محبت، نقد حیات و سرمایه اوقات و ساعات است که چون طالب لیبب آن را به مواظبت بر وظایف طاعات و مدامت بر مراسم عبادات...» (همان، ۱۸۶)

«لامعه سوم: و با وجود آنکه محبت شربتی است که تا نچشند ندانند». (همان، ۱۰۸)

۳. استفاده از لفظ «می گوید» برای ایجاد تمایز بخش برگردان فارسی

این واژه به این دلیل استفاده شده که بخش تعبیرها و تفسیرها، از برگردان های ابیات، کاملاً مشخص و برجسته شود.

«می گوید: مرآن شراب را علی الدوام ماه تمام است جام...» (همان، ۱۳۶)

«می گوید: اگر نه بوی خوش و شمیم دلکش می فایح شدی راه...». (همان، ۱۳۹)

«می گوید: آن می از میان درون های خم ها متصاعد شد و به میل مقامات علوی از

مقار سفلی متباعد گشت و از وی بین الانام، هیج باقی نماند الا نام.» (همان، ۱۴۷)

«می گوید: اگر ببینند ندیمان انجمن محبت و مقیمان نشیمن عشق و مودت، ختم اناء و مهر و عای آن شراب را، هر آینه مست گرداندشان بی شراب نوشیدن مهرانای او

۱. تأثر از زبان عربی باعث شده است که قید درون به تبعیت از مضاف الیه خود جمع بسته شود، در حالی که در زبان فارسی ترکیب درون خم ها درست تر است.

دیدن. (همان، ۱۵۱)

«می‌گوید: که نوش کردیم و با یکدیگر به دوستکامی خوردیم بریاد حضرت دوست.»

(همان، ۱۳۰)

۴. معادل سازی و جایگزینی واژگان سره فارسی در برابر واژگان دخیل عربی

به عنوان مثال در برگردان بیت:

«وَلَوْرَسَمَ الرَّاقِي حُرُوفَ اسْمِهَا عَلَيَّ جَبِينِ مُصَابٍ جُنَّ أَبْرَأَهُ الرَّسْمُ»

می نویسد: «اگر نقش کند تعویذ نویسنده افسون‌نگار، حرف‌های نام آن باده خوشگوار بر

پیشانی پری گرفته‌ای دیوانه، هرآینه هوشمند گردد و فرزانه». (همان، ۱۶۴)

در این برگردان ترکیب «تعویذ نویسنده» ترکیب جدیدی است که از دو واژه عربی و فارسی ساخته شده است. واژه مرکب «افسون‌نگار» نیز ترکیبی کاملاً فارسی است که می‌توانست با واژه عربی «معوذ» با همان واژه «تعویذ نویسنده» جایگزین شود. یا واژه «پری گرفته» که می‌توانست به جای آن از واژه «مجنون» که مأنوس و پرکاربرد نیز بوده است، استفاده شود. همچنین است کاربرد واژه «دیوانه» در مقابل «مجنون» و «جن زده».

اگرچه جامی خود را معلم زبان عربی می‌داند و تصانیف او نیز مؤید این معناست، در این بخش کوشیده است نسبت استفاده از واژگان فارسی را به واژگان عربی با توجه به روند فزاینده به‌کارگیری واژگان دخیل عربی در روزگار خود تغییر دهد و منطقاً نیز باید در ترجمه واژگانی که مأنوس تر هستند، به‌کار گرفته شوند. به عنوان نمونه، در عبارت‌های زیر نسبت واژگان فارسی به عربی بیش از ۸۰٪ است:

«می‌گوید: اگر نزدیک گردانیده شود به خمخانه آن شراب، زمن بر زمین مانده، پای او

به رفتار آید و اگر یاد کند از چاشنی آن باده ناب، گنگ زبان گرفته زبان به گفتار گشاید.»

(همان، ۱۵۸)

«می‌گوید: که نوش کردیم و با یکدیگر به دوستکامی خوردیم بریاد حضرت دوست،

که روی محبت همه بدوست، شرابی که بدان مست شدیم بلکه به بویی از آن از دست

شدیم و این پیش از آفریدن کرم بود که درخت انگورست و ماده شراب مشهور پرشرو شور.» (همان، ۱۳۰)

«می‌گوید: باقی نگذاشت مصرف روزگار و محول لیل و نهار از آن می - که جان‌ها را به منزله جان است و جان‌ها مرا و را به مثابه ابدان - جز بقیه جانی که گوئیا پنهانی وی، دلی در سینه‌های خردمندان پوشیده گشته است و پنهان.» (همان، ۱۴۲)

«می‌گوید: اگر جمعی شتر سواران قصد خاک بوسی زمینی کنند که آن شراب آنجا یافت شود و در میان ایشان مارگزیده‌ای بود زهرچشیده، هرآینه آن زهرش مضرتی نتواند رسانید و چاشنی شربت هلاکش نتواند چشانید.» (همان، ۱۶۳)

«می‌گوید: سبکبار می‌شود و بیقرار می‌گردد کسی که آن می را ندیده است و چاشنی ادراک حقیقتش نجشیده، نزدیک راندن نام وی بر زبان یا شنیدن آن از زبان دیگران. چنان‌که عاشق مشتاق در زاویه بعد و فراق از یاد معشوق خود در اهتزاز می‌آید و وجد و طرب وی از آن می‌افزاید.» (همان، ۱۷۵)

«می‌گوید: نزدیک من است از آن می، مستی برهستی من مقدم و نشوه‌ای پیش از نشأه من در این عالم، و با من جاودان آن مستی بیاید اگرچه استخوان‌های من که قوام تن و استحکام بدن، بدان است، بفرساید.» (همان، ۱۷۸)

«می‌گوید: و در یک مستی از آن باده خوشگوار و اگرچه به مقدار ساعتی باشد از روزگار، بینی روزگار را، بنده فرمان بردار و خود را خداوند فرمان‌گزار.» (همان، ۱۸۳)

در برگردان مفردات نیز تلاش بر آن بوده است که عموماً از واژگان فارسی استفاده شود:

«عاش عیش و عیشة و معاشا و معیشه، بزبیت» (همان، ۱۸۴)

«طواعیه، گردن دادن» (همان، ۱۸۲)

«بکی بکاء و بکی، بالمد والقصر، بگریست» (همان، ۱۸۵)

«المزج، آمیختن هر دو از باب اول» (همان، ۱۳۶)

«نهی، خرد را گویند» (همان، ۱۴۲)

«الکتمان، پنهان کردن» (همان، ۱۴۲)

۵. به‌کاربردن واژه «توسط» در معنای «باواسطه»

«توسط» در معنی «باواسطه» و «با کمک» و نه در معنای «به‌دست» یا «به‌وسیله». به‌عنوان مثال:

«و آن یا از مقام جمع بود به جمع و آن شهود جمال ذات است در مراتب ذات بی
توسط کاینات» (همان، ۱۰۹)
«و توسط او میان آفتاب و ساکنان شب ظلمانی در افاضه نور و لوازم آن»
(همان، ۱۳۷)

«محاذات با ذات احدیت و توسط او میان آن ذات و حقایق امکانی در افاضه وجود و
توابع آن» (همان، ۱۳۶)

۶. به‌کار بردن «به‌واسطه» در معنای «به‌دلیل» و «به‌خاطر»

«بدان طریق که نفس به‌واسطه حسن تربیت ابرار و ملازمت صحبت اختیار، به نقوش
آثار خیر منتقش گردد.» (همان، ۱۶۷)

«و هیأت اخلاق حسنه به‌واسطه مکرر مشاهده آن، در روی مرتسم و راسخ شود.»
(همان، ۱۶۷)

«به‌واسطه مواظبت بر اکتساب خیر و اجتناب از شر، ملکات حمیده در نفس حاصل
شود.» (همان، ۱۶۷)

«از آن واصفان، به واسطه آن صفات لطیفه و معانی شریفه خوب می‌آید»
(همان، ۱۷۴)

«لاجرم به واسطه حسن صوری از حیثیت مظهر انسانی که اتم مظاهراست آتش
عشق و سوزش شوق در نهادشان شعله ور گردد.» (همان، ۱۱۷)

۷. کاربرد «و» در معنای «نتیجه» و «پس»

«پس چون تعارف روحانی که مترتب بر این همه اسباب است موجب محبت می
گردد و حضرت مسبب الاسباب که تقدیر این اسباب فرمود، بی هیچ علتی و استخفافی

هرآینه به محبت اولی». (همان، ۱۲۲)

همچنین: «چون شخصی که به صفتی از صفات کمال موصوف است از علم و سخا و تقوی و غیرها، آن صفت کمال موجب محبت می گردد و حضرتی که منبع جمیع کمالات است و همه مکارم اخلاق و محامد اوصاف رشحه ای از فیض کمال اوست به محبت اولی». (همان، ۱۲۱)

و در جایی دیگر: «عجب بود از کسی که از گرما گریزد و سایه درخت را دوست دارد و درخت را - که قوام سایه به وی است - دوست ندارد مگر که این، خود نداند و شک نیست که جاهل، حق را سبحانه دوست ندارد زیرا که محبت وی ثمره معرفت وی است». (همان، ۱۲۱)

شاید بتوان گفت یکی از بارزترین وجوه تمایز نثر جامی همین کاربرد «او» در معنای نتیجه باشد.

۸. ازدیاد کاربرد «و»

«می گوید: چون سرمایه هر عیشی، تصرف در موجودات است و تسلط بر کائنات و آن معنی چنانکه دانستی منحصر در مستی و مقتصر بر می پرستی؛ پس هرکه هشیاری گزید و از آن شراب جرعه ای نچشید، از عیش دنیا بهره ای ندید و هرکه بدان می دست نبرد و از آن می مست نمرد، طریق عقل و فراست نرفت و سبیل حزم و کیاست نسپرد». (همان، ۱۸۴)

«می گوید: بر خود نباید گریست و ماتم خود نباید داشت آن را که نقد حیات و سرمایه اوقات خود ضایع گذاشت و آن را وسیله می پرستی و واسطه بیخودی و مستی نساخت و به تحصیل جرعه ای و تکمیل بهره ای از آن نپرداخت». (همان، ۱۸۵)

«مقصود از آفرینش عالم و وجود، بنی آدم است و مطلوب از وجود بنی آدم، معرفت و محبت حق تقدس و تعظم، که دولت ابدی، بدان منوط است و سعادت سرمدی، بدان مربوط و اعظم اسباب اکتساب معرفت. و محبت، نقد حیات و سرمایه اوقات و ساعات

است که چون طالب لیبب آن را به مواظبت بروظایف طاعات و مدامت بر مراسم عبادات». (همان، ۱۸۶)

ب) ویژگی‌های دستوری

۱. حذف فعل یا شناسه در مرتبه دوم

«چنانک بعضی از بزرگان از آن استعاذت کرده‌اند و گفته [اند] که نعوذ...». (لوامع:

۱۱۷)

«... او راه پیدا کرده است و چون جان در درون و بیرون او را منزلگاه گرفته [است]».

(همان، ۱۲۵)

«و بدانی که هرزندگی که نه بدوست، مردگی است و هرگرمی که نه از اوست،

افسردگی [است]». (همان، ۱۵۵)

«محبت از قوت به فعل نرسیده باشد و از بطون به ظهور نینجامیده [باشد]». (همان)

«هریک از مست عشق و مست می، بی باک‌اند و لابلالی و از صفت جبن و ترسناکی

خالی [اند]. در مخاوف دلیرند و در مهالک از جان سیر [اند]». (همان، ۱۲۵)

«حال آنکه تو، به کماهی اوصاف او، دانایی و بر بیان آن، کما ینبغی توانا [یی]».

(همان، ۱۷۱)

«چون نوبت دولت و سلطنت او رسد، احکام او ظاهر گردد و احکام مقابل

اوباطن [گردد]». (همان، ۱۴۳)

«و حال آنکه برایشان نه از آن مستی، عاری بود و نه از گناه می پرستی، غباری [بود]».

(همان، ۱۴۴)

«هرزندگی که نه بدوست، مردگی است و هرگرمی که نه از اوست،

افسردگی [است]». (همان، ۱۵۵)

«سبکساری که نه به حلم موصوف بوده باشد و نه به برد باری معروف [باشد]».

(همان، ۱۶۷)

«جز گفتگوی آن می پیشه‌ای ندارم و به جز شرح و بسط اوصاف وی اندیشه‌ای

نی‌دارم]. (همان، ۱۷۱)

۲. آوردن مفعول در انتهای جملات در بخش برگردان فارسی

«اگر نزدیک گردانند به قلاب شوق و کمند ارادت به حریم صحبت کاملان مکمل که خرابات عشق و شراب خانه محبت است بر جای مانده را». (همان، ۱۵۸)

«اگر نزدیک گردانیده شود به خمخانه آن شراب، زمن بر زمین مانده». (همان، ۱۵۸)

«باعث می آیند و راه می نمایند واصفان عارف و مادحان واقف را». (همان، ۱۷۴)

«هرآینه حاصل گرداند آن بوسیدن، مرآن شخص را، اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده». (همان، ۱۶۹)

۳. حرف نشانه «را» در نقش حرف اضافه «برای» در معنای مالکیت

«هیچ جزوی از اجزای عالم، نیست که مرا در انسان کامل، نموداری نیست». (همان، ۱۳۵)

«می‌گوید: مرآن شراب را علی‌الدوام ماه تمام است جام» (همان، ۱۳۶)

«ایشان را از وجود خود آگاهی نبود». (همان، ۱۳۸)

«حضرت حق را سبحانه، اسماء متقابله هست و هر یک را به حسب ظهور احکام و آثار، دولتی و سلطنتی». (همان، ۱۴۲)

«آن موجود را مزاجی باشد». (همان، ۱۴۵)

«ایشان را اهلیت شرب شراب محبت و قابلیت قبول اسرار معرفت باشد» (همان، ۱۴۵)

«عارف و جاهل و ناقص و کامل را در آن، با یکدیگر، صورت برابری» (همان، ۱۵۲)

۴. جابه‌جایی نهاد جمله

«و همچنین به همین سبب، پای حلم بر جای می‌فشارد آنجا که تندباد خشم حمله می‌آرد، سبکساری که نه به حلم موصوف بوده باشد و نه به بردباری

معروف». (همان، ۱۶۷)

«و تالی محبت ذاتی است محبت حق سبحانه و تعالی». (همان، ۱۱۳)

پ) ویژگی‌های بلاغی

۱. تکرار برخی جملات و عبارات

... و حضرت حق را سبحانه وسیله حصول آن ساخته و واسطه وصول بدان شناخته و کدام غبن از این فاحش‌تر که مطلوب اصلی را تابع مطالب عارضی دارند و مقصود حقیقی را طفیل مقاصد مجازی پندارند». (همان، ۱۱۴)

... و به شویب اعراض و اعواض آمیخته گردد، متعلق آن فی الحقیقه، نه ذات بود؛ بلکه امری باشد از متعلقات ذات و کدام غبن از آن فاحش‌تر و خسارت از این موحش‌تر که محبوب اصلی و مطلوب حقیقی را بگذاری و روی ارادت، در محبوبان طفیلی و مطالب مجازی آری؟» (همان، ۱۷۹)

«و الاعتبار متمایزه الاحکام متخالفة الآثار روحاً و مثلاً و حساً». (همان)

«و قابلیات اعیان، روحاً و مثلاً و حساً». (همان، ۱۳۱)

۲. آوردن مترادفات برای ایجاد موازنه و سجع

مانند: «می‌گوید: سبکبار می‌شود و بیقرار می‌گردد کسی که آن می‌راندیده است و چاشنی ادراک حقیقتش نچشیده، نزدیک راندن نام وی برزبان یا شنیدن آن از زبان دیگران. چنانکه عاشق مشتاق در زاویه بعد و فراق از یاد معشوق خود در اهتزاز می‌آید و وجد و طرب وی از آن می‌افزاید». (همان، ۱۷۵)

«می‌گوید: آن می‌را بستان در میخانه مستان و می‌پرستان، و طالب جلوه او باش بدان میخانه، در جلوه گام و پیمانه، بر نغمات خوش و لحن‌های دلکش که شرب آن می، با طیب الحان و حسن نغم، مرغوب است و مغتنم». (همان، ۱۸۰)

می‌گوید: مرآن مدامه راست صفات زیبنده و خواص فریبنده، که، باعث می‌آیند و راه می‌نمایند واصفان عارف و مادحان واقف را به وصف کمال او گفتن و گوهر مدحت او

سفتن. پس در شأن آن مدامه از آن واصفان، به واسطه آن صفات لطیفه و معانی شریفه خوب می‌آید کلمات منثور. و به سمت «انّ من البیان لسحرا» ارتسام می‌یابد و مستحسن می‌نماید سخنان منظوم و در سلک «انّ من الشعر لحکمة» انتظام می‌گیرد. (همان، ۱۷۴)

اگرچه چنان‌که گفته شد کاربرد آرایه سجع در این رساله، بعضاً خنک و بی‌مزه بوده است، ولی در بیشتر موارد سبب ایجاد موسیقی کلام شده، لذت خواننده را از شنیدن آن افزایش داده است. به عنوان نمونه، در بیت:

«وَإِنْ خَطَرْتُ يَوْمًا عَلَىٰ خَاطِرِ أَمْرِي ۖ أَقَامَتْ بِهِ الْأَفْرَاحُ وَارْتَحَلَ الْهَمُّ»

«اگر خطور کند روزی یاد آن باده بر ساحت خاطر جوانمردی آزاده، مسافران آن ساحت؛ یعنی شادی و راحت، قصد اقامت کنند و مجاوران آن حرم؛ یعنی اندوه و الم، کوس رحلت زنند.» (همان، ۱۴۹)

در عبارت فوق علاوه بر کاربرد مترادفات برای ایجاد سجع، تعبیهایی بسیار هنرمندانه و دقیق نیز به کار رفته است. دقت شود در جناس بین «یاد» و «باده»، «ساحت» و «راحت»، و سجع میان «باده» و «آزاده»، «ساحت» و «راحت»، «حرم» و «الم» و تناسب میان «مسافران» و «ساحت» و «اقامت»، «قصد اقامت» و «حرم و مجاوران»، «مسافران» و «اقامت» و «کوس رحلت» که چه درهم تنیدگی شیرینی ایجاد کرده است و بدین وسیله خواننده را مجذوب خود ساخته و به دنبال متن می‌کشاند. همچنین در ترجمه:

«يَقُولُونَ لِي: صِفْهَا فَأَنْتَ بِوَصْفِهَا خَبِيرٌ، أَجَلُ! عِنْدِي بِأَوْصَافِهَا عِلْمٌ
صَفَاءٌ وَلَا مَاءٌ، وَلُظْفٌ وَلَا هَوَاءٌ وَنُورٌ وَلَا نَارٌ وَرُوحٌ وَلَا جِسْمٌ»

(همان، ۱۷۰)

می‌نویسد: «می‌گویند مرا طالبان مستعد و مریدان مسترشد که ازین مدامه که در ایات گذشته شرح خواصش گفتمی و به الماس فصاحت گوهر اوصافش سفتی - وصفی چند خاص بازگویی که آتش عطش ما را بنشانند و فهم ما را به سرحد ادراکش برسانند و حال آنکه تو

به کماهی اوصافش دانایی و بر بیان آن کماینیگی توانا. می‌گوییم: آری، من که پیرِ میخانه عشق و ولا و میر خرابات فقرو فنایم به خواص آن می، شناسا و به اوصاف او دانایم؛ جز گفت‌وگوی آن می پیشه‌ای ندارم و بجز شرح و بسط اوصاف وی اندیشه‌ای نه». (همان، ۱۷۱)

به وضوح احساس می‌شود که آرایه‌های جناس، سجع و موازنه در این برگردان چه اندازه شیرین و شایسته به‌کار گرفته شده است.

۳. به‌کار بردن جملات دعایی و معترضه با ایجاد فاصله

به‌کار بردن جملات دعایی و معترضه با ایجاد فاصله یا پس از اتمام جملات:

«حضرت حق را، سبحانه، اسماء متقابله هست». (همان، ۱۴۲)

«این همه به مقتضای علم شامل و حکمت کامل حق است، سبحانه»

(همان، ۱۴۳)

«به حقیقت عد کمال و عرض جمال حضرت حق باشد، سبحانه». (همان، ۱۷۳)

«تصرفات حضرت حق را، سبحانه». (همان، ۱۸۳)

«و آن محبت حق است، سبحانه» (همان، ۱۱۴)

«و حضرت حق را، سبحانه وسیله حصول آن ساخته». (همان، ۱۱۴)

«فروع آن کمال و فروغ آن جمال است، تعالی کبریاؤه و تقدست اسماؤه».

(همان، ۱۰۷)

«مختار، نه میجور، تو در راه فنا سر بر قدم احمد مختارم نه

صلی الله و سلم علی حبیبه محمد و آله، مجالی انوار جماله و مرائی اسرار کماله».

(همان، ۱۰۶)

«شک نیست که جاهل، حق را، سبحانه دوست ندارد». (همان، ۱۲۰)

«... عرض جمال حضرت حق، باشد، سبحانه ما اعلی شانه و ما اجلی برهانه»

(همان، ۱۷۳)

۴. آوردن عبارات عربی در میان جملات فارسی

در این گونه موارد تصور می‌شود که جملات مطابق قواعد زبان فارسی و به همان زبان نگاشته شده است. و شاید جامی در مقام یک معلم خود را ملزم دانسته است در خلال بیان معارف عرفانی از آموزش زبان عربی به طالبان علم نیز غافل نباشد. ناگفته نماند این ویژگی بدون در نظر گرفتن جملات معترضه‌ای است که در عموم متون گذشته نثر دیده می‌شود:

«... مستقل از آن کلمات جامعه، تصدیق می‌یابد به کلمه لامعه، تنبیهاً علی آنها من لوامع انوار الکشف و الشهود علی قلوب ارباب الذوق و الوجود» و من الله التوفیق للسداد و منه المبدأ و الیه المعاد». (همان، ۱۰۶)

«... حضرت ذوالجلال و الافضال در ازل آزال حیث کان الله و لم یکن معه شیئی... خود را به خود می‌دانست و جمال و کمال ذاتی خود را به خود می‌دید». (همان، ۱۰۶)

«... و سزاین محبت در حکمت فردیه از فصوص مذکورست فمن اراد الاطلاع علیه فالیرجع الیه و مقصود اینجا تنبیه است». (همان، ۱۱۹)

«وجود را من اوله الی آخره یک حقیقت بیند». (همان، ۱۴۰)

«بگذشت کار بردلش، از باب اول و الخاطر، ما یرد علی القلب و المراد به ههنا، القلب، تسمیه للمحل باسم الحال». (همان، ۱۴۹)

«محبت ثمره مناسب است. بین المتحابین و حکم غلبه مابه الاتحاد بر مابه الامتیاز». (همان، ۱۱۹)

«هرکرا سعت دایره جمعیتش بیشتر قدم او در استیفای این حظ بیشتر و من جمع بین هذین الوجهین من المناسبه فهو محبوب الحق و له الکمال المطلق و حقیقته مرآت الذات و الالوهیه معاً و احکامهما و لوازمهما جمعاً؛ بلکه او برزخی است جامع بین مرتبتی الوجوب و الامکان و مرآتی است واقع بین عالمی القدم و الحدثان». (همان، ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

نثر جامی همانند بسیاری از ادیبان صاحبان سبک حایز ویژگی‌هایی است که آن را

از دیگر متون جدا می‌سازد. در رأس آنها سادگی و بی‌پیرایگی کلام اوست که عموماً خالی از تشبیهات و استعارات و کنایات پیچیده و دور از ذهن است. دقیقاً نقطه مقابل حرکت قهقرایی که در دوره وی با عنوان نشر متکلف و مصنوع رو به گسترش بوده است. کاربرد واژگان اصیل فارسی در میان ترجمه، کاربرد بیش از حد حرف عطف «و»، به‌کارگیری سجع‌ها و موازنه‌های بسیار در متن به‌ویژه در بخش برگردان فارسی و... از ویژگی‌های بارز نثر جامی در رساله «لوامع» است.

پانوشت‌ها

(۱). نخست آنکه میرسیدعلی همدانی (۷۴۱-۷۸۶ ق.) پیش از جامی می‌زیسته است، لذا دور از انتظار نیست که جامی شرح *مشارب‌الاذواق* را دیده و خوانده باشد. دیگر آنکه هر دو ۳۲ بیت از ۴۱ بیت قصیده خمربه میمیه ابن‌فارض را شرح کرده‌اند (البته محتمل، هر دو از یک منبع استفاده کرده باشند). سوم، پس از تحمیدیه و دلیل نام‌گذاری رساله، هر دو شارح به شرح برخی اصطلاحات مرسوم در مکتوبات عرفانی پرداخته‌اند. *مشارب‌الاذواق*: «چون فهم معانی الفاظ این قوم موقوف است به معرفت اصطلاحاتی که به احوال این فرق مخصوص و به عبارات اقوال اهل طریق منسوب است...» در *لوامع*: «و چون شروع بدین مقصود بی‌تعرض به تعریف و تقسیم محبت و بیان اصل و فرع آن متعذر می‌نمود طرفی از کلمات این طائفه متعلق بدین امور مذکور می‌گردد و مسطور».

چهارم، در برخی تقسیم‌بندی‌ها و نوع بیان، شباهت بسیاری دارد. در *مشارب‌الاذواق* پس از ذکر مقدمه برای ورود به مطالب، به شرح واژگان کلیدی از قبیل «محبت» و اقسام آن و مراتب محبان اقدام شده است: «و اسباب محبت پنج است: نخست، محبت نفس و بقا و کمال آن، دوم محبت محسن، سوم محبت صاحب کمال، چهارم محبت جمیل، پنجم محبت حاصل از تعارف روحانی». در *لوامع* نیز چنین آمده است: «اسباب محبت پنج است. (اول) محبت نفس و وجود... دوم، محبت محسن و منعم پوشیده نیست... (سیم) محبت صاحب‌کمال چون شخصی که به صفتی از صفات کمال موصوف است... (چهارم) محبت جمیل است چون جمال عاریتی که در حقیقت عکس و خیالی بیش نیست... (پنجم) محبتی که نتیجه تعارف روحانی است و این تعارف مترتب بر مناسبت روحانیه است».

پنجم: بسامد واژگان غیرکلیدی از قبیل: «قابلیات» «استعدادات» «شراب زنجبیلی»، «شرب»، «اسرار»، «نفحات»، «عکس»، «مرآت»، «غنج و دلال محبوبان» و... دلیلی دیگر بر تأثیرپذیری جامی است.

ششم: هر دو متن دارای نثر مسجع هستند. *مشارب‌الاذواق*: «به جهت رد انکار محجوبان جامد و رد اصرار طاعنان جامد» (*مشارب‌الاذواق*: ۳۳) و یا «این اشارات را طامات بی‌حاصل پنداشته و از سرجهل و عناد- طعن و انکار بر احوال و اقوال اهل حق روا داشته‌اند» (*مشارب‌الاذواق*: ۳۳) همچنین «تجلیات رحمانی هر کس را لایق استعداد او امتیازی بخشید، هر ذایقی از ینبوع آن اختصاص ذوق امتیازی بخشید، و بخصوص تجلی رحیمی جمعی را از نوع انسان به خلعت هدایت ایمان، و کرامت عنایت عرفان مشرف گردانید، و از حضیض منازل درکات و همی و علمی و عقلی، به ذروه مراتب درجات ذوقی و عینی و شهودی رسانید.» (*مشارب‌الاذواق*: ۴۸-۴۹).

رساله *لوامع*: «می‌گوید اگر نه بوی خوش و شمیم دلکش می‌فایح شدی راه صواب به صوب خمخانه او ندانستی بردن و اگر نه لمعه نور و پرتو ظهور وی لایح کشتی بقدم و هم طریق و تصور حقیقت او نتوانستی

سپردن» (لوامع: ۱۳۹) «اما طالبان قابل و مریدان صاحب دل که به استعداد و هبی و قابلیت کسبی ندیمان محفل و حریفان مجلس این طائفه‌اند» (لوامع: ۱۵۲).

هفتم: و شاید از همه مهم‌تر آنکه هر دو رساله برای تثبیت شرح خود از کلام منظوم بهره گرفته‌اند با این تفاوت که میرسیدعلی همدانی از قالب‌های غزل و قصیده و قطعه؛ ولی جامی، به استثنای یک مورد، تماماً از قالب رباعی استفاده کرده است.

(۲). می‌توان گفت کاربرد واژه «لامعه» در این رساله همانند عبارت‌های پاورقی‌هایی است که در مکتوبات امروزی به عنوان توضیح و تبیین متن استفاده می‌شود.

(۳). این مجموعه شامل ۲۳ رساله است. بنا بر اطلاعات کتابخانه تاریخ کتابت آن، ۹۰۹ ق است. ولی بنا بر قطعه پایانی مکتوب در پایان مجموعه:

به آثار هستی است جامی اسیر محیی الله آثار آنامه
(خداوند آثار گناهان وی را محو کند!)

به تسوید این شرح توفیق یافت مقراً بذلات اقدامه
(در حالی که به لغزش‌های قدم‌هایش اقرار داشت)

واذ قال اتممته قدیدا بماقال تاریخ اتمامه

(وقتی گفت تمامش کردم به گفته او تاریخ پایانش روشن می‌شود)
به نظر می‌رسد سال ۹۹۵ ق درست‌تر باشد.

(۴). عدد ۸۷۵ در پایان رساله نوشته شده است که احتمالاً شکل عددی محاسبه شده حروف ابجدی رباعی پایانی رساله با عبارت «تاریخ مه و سال وی از شهر صفر» باشد و بعید می‌نماید که تاریخ کتابت نسخه باشد. با این حال، از آنجاکه دلیل متقنی برای رد یا تأیید این نظر نیست، تاریخ کتابت این نسخه ۸۷۵ ق در نظر گرفته شده است.

(۵). در پایان نسخه رساله هیچ تاریخی نیست و محتمل تاریخ مذکور در پایان متن مجموعه آورده شده است.
(۶). متن صفحات نسخه، شامل رباعیاتی است و رساله لوامع در حاشیه متن اصلی نوشته شده است. پس از پایان رباعیات، بخش‌های پایانی رساله، در متن صفحات نوشته شده است.
(۷). در پایان نسخه رساله هیچ تاریخی نیست و محتمل تاریخ مذکور در پایان متن مجموعه آورده شده است.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۶۰)، سه رساله در تصوف، لوامع و لولایح به انضمام...، انتشارات منوچهری: تهران.
- افصح‌زاد، اعلی‌خان (۱۳۷۸)، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، دفتر نشر میراث مکتوب: تهران.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، به سرمایه کتابخانه ابن‌سینا: تهران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی، ج ۳، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر: تهران.
- جهانبخش، جويا (۱۳۹۴)، «ترجمه و تحریر جامی از خمیه ابن‌فارض»، نشریه پایگاه نور، شماره ۶.
- _____ (۱۳۷۸)، راهنمای تصحیح متون، دفتر نشر میراث مکتوب: تهران.
- دادبه، اصغر (۱۳۹۳)، «جامی»، دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد ۱۷، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی: تهران.

- شکراللهی طالقانی، احسان‌الله (۱۳۸۵)، «تصنیف و تصحیف»، *آینه میراث*، دوره جدید، بهار ۱۳۸۵.
- صلاح‌الدین، منجد (۱۳۵۵)، «تصحیح نسخه‌های خطی»، ترجمه حسین خدیوچم، *آینه میراث*، شماره سوم و چهارم.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون*، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی: مشهد.
- _____ (۱۳۸۰)، *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح*، سازمان چاپ و انتشارات: تهران.
- مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۱: تهران.
- همدانی، میرسیدعلی (۱۳۶۲). *مشارب الاذواق*، تصحیح محمد خواجه‌وی، انتشارات مولی، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی